

ملی ایران و ملی شدن نفت از يك طرف بزرگترین مشکلات و خرابکاریهها را بدست عوام
داخلی خویش (حزب نوده) برای ملت ایران بوجود آوردند از طرف دیگر با سرپیچی
از پس دادن طلاهای امانتی کشور، آنهم در آن شرایط دشوار که ملت ایران برای
احقاق حقوق خویش، قیام کرده بود، با اقتصاد کشور برای شکست نهضت ملی، ضربه های
غیر قابل جبرانی وارد ساختند. اما پس از سقوط دکتر مصدق طلاهای امانت، را
بلافاصله بدولت کودتا تسلیم کردند و این بدین معنی است که غرب و شرق در عدم
پیشرفت ملت هائیم، نظیر ایران منافع مشترک دارند. با چنین اسناد معتبر تاریخی
دیگر هیچ لازم نیست درباره اصالت مبارزاتی دکتر محمد مصدق و جعلی بودن ادعا
های مبارزاتی خمینی علیه ابرقده رتبه دلیل و برهان بیاوریم. فقط کافی است بدین نکته
اساسی اشاره کنیم که حکومت دکتر مصدق، متفکر و روشنفکر فد اکاری که صادر قانع و شجاعانه
همه چیز خود را در راه موفقیت ملت ایران از دست داد، بدست ابرقده رتبه ساقط شد
اما خمینی جادوگر کورد، که فضای دنیای دینک معلوماتش از روستای خمین تا شهر قم
تجاوز نمیکند و برای رسیدن بقدرت و بقای حکومتش حیات و هستی ملتی را فدای کرد،
رویش مورد حمایت و پشتیبانی ابرقده رتبه است. در خانه اگر کسی است يك حرف بفرست
اینست دلیل مقام والای دکتر محمد مصدق در نزد ملت ایران و علت تنفر و انزجار
شدید مردم از خمین، .

همین حس زبونی و ناچیز، خمین، در مقابل دکتر مصدق است که او از او اطلووزهای
رسیدن بقدرت بدون وقفه بر استخوان های یوسیده مردمی که سالهای سال است از
دنیا رفته است میبازد تا عقده حقارت خویش را تسلی بخشد.

ب - نهضت ملی ایران و قرارداد استعماری نفت

نقل از صورت جلسه مذاکرات مجلس شورایی مورخ ۱۳۳۳ / ۲ / ۲۸

" این سخنرانی در موقعی در مجلس ایراد شد

که در کتب صدق زندانی رژیم در لشکر زرهی بود "

" در خنثی - ریشه های قسمتی از مصائب اجتماعی کنونی در زمان جنگ بدست متفقین زمان جنگمان بوجود آمده است . سران دولت های بزرگ در تهران متعهد شدند که استقلال و تمامیت ایران را محترم بشمارند و پس از جنگ مصائب و آلامی را که بصیب جنگ و انتقال ذخایر طلائی ما بخارج ایران وارد آمده بود جبران کنند . پس از جنگ نه تنها از مرهم گذاردن بزخم های زمان جنگ خبری نشد بلکه امتیازات نوبنی هم خواستند . حزبی که خود را قهرمان مبارزه با هرگونه استعمار کشور ایران معرفی میکرد در کوچه و بازار و خیابان های تهران در پناه سرنیزه سربازان اجنبی مبارزه را برای استعمار کشور ایران بنفع و هصایه شمالی و جنوبی آغاز کرد . عوض اینکه کارگران رنج دیده جنوب را از یوغ اسارت بیگانگان خلاص کنند سعی و کوشش میکردند که موضع مشابهی در شمال ایران بوجود آورند . در همین مجلس شورایی که در آن روزها بعنوان تماشایی حاضر میشدم بطور برجسته در این باره سخنرانی کردم . در آن وقت که در آن زمان سیاستمداران در ایران را با بیگانه های بیگانه در مسائل و مسائل تحت زیر زمین تحریم میکرد البته اینکار و هرکار مشابه آن اراده ملت ایران است اما ملت همه يك جا نمیتوانند جمع شود . نمیتواند مجموعا با بیگانگان بحث کند . با چند نفر عملا خود را تجسم اراده ملت نشان میدهند . کسی که در آن روزهای تاریخی با تصویب رساندن این قانون

کشور را نجات داد یقیناً نامش از تاریخ ایران محو نخواهد شد. نهضتی که با تحریم مذاکره درباره امتیازات نفت شمال شروع شده بود بشکلی درخواست ملی شدن صنعت نفت سراسر کشور ایران تکامل یافت. پرواضح است که این ملت ایران بود که نهضت ملی را بوجود آورد. نهضت ملی متعلق بشخص یا اشخاصی نیست. امروز خوشبختانه همه خود را مدافع نهضت ملی معرفی میکنند حتی کسانی که از بدو پیدایش نهضت ملی برای تامین منافع سیاست‌های خارجی با ملی کردن صنعت نفت مخالفت کرده اند خود را مدافع نهضت ملی میدانند. امروز وقتی این دهان‌های آلوده از نهضت ملی سخن میگویند مردم معنی اظهارات آنها را می‌فهمند و خوب میدانند که این جماعت همانقدر از نهضت واقعی ملت ایران طرفداری میکنند که بنی‌امیه از اسلام میفهمیدند و طرفداری میکردند. امروز حتی جرائد انگلستان و نمایندگان تراستهای نفت دنیا خودشان را عاشق دلباخته قوانین ملی شدن نفت معرفی میکنند. من این مقدمه را ذکر نکردم مگر برای جلب توجه آقایان نمایندگان باین نکته اساسی که منظور از نهضت ملی و از ملی شدن نفت ایران تغییر اسمی نیست - منظور تغییر دادن شکل ولی حفظ محتوی و ضرر سابق نمیباشد. ملی شدن اصول و قواعدی دارد. ابتدائی‌ترین و اساسی‌ترین اصل اصل عبارت از اینست که سود حاصل از صنعت نفت مورد بحث باید بِنفع ملت ایران باشد نه بِنفع سرمایه‌داران خصوصی آنها سرمایه‌داران بزرگ بیگانه. مسئله اساسی درباره موضوع نفت که هم اکنون مورد بحث دولت با مؤسسانی است که خود را بِنفع ملت ایران مسئله نفت ایران میدانند اینست که ملی کردن صنعت نفت سراسر ایران یعنی سود حاصل از استخراج و تصفیه و فروش آن در خلیج فارس متعلق به شرکت ملی نفت ایران است که بوسیله دولت ایران تأسیس و اداره میشود و هیچگونه نظارت بیگانه بآن مؤسسه مجاز نیست. دولتهای امریکا و انگلیس و نمایندگان

آنها که مشغول مذاکره درباره نفت هستند مخصوصاً سفیر کبیر جدید انگلیس باید بدانند که ملت ایران آنقدر رشد پیدا کرده است که معنی ملی شدن را بفهموم واقعی آن درک کند . هر قرار و مداری که ضافات با روح ملی شدن دارد از جنبه حقوقی و قضائی پشیزی ارزش نخواهد داشت . ملت ایران فقط بعد از اکران آن

سیاستمداران ایرانی و غیر ایرانی ارزش قائل است که در مذاکرات خود ملت ایران را با سایر ملل گریه بزرگ و نیرومند باشند متساوی الحقوق بدانند . ولی متساوی الحقوق نه باین معنی که نصف دسترنج زحمتکشان ایران از آن سرمایه داران آنان باشد . اگر کسرسومی بوجود آید که از قانون و ماده ای عدول کند و نظارت بر تولید نفت داشته باشد اجازه نخواهد داد که سطح زندگی کارگر ایرانی از حدودی که بود تجاوز کند . این کسرسوم و یا هر چیز مشابه آن با هر اسم و رسم که بوسیله کارشناسانی که بطور دسته جمعی و تحت نظارت خود به شرکت ملی تحصیل کنند خیلی خطرناکتر و بدتر از گذشته قدرت سیاسی خود را به ایران تحصیل خواهد کرد که در آینده هم مانند گذشته نخست وزیری با ورقه هویت

ایرانی ولی بعنوان وکیل مدافع شرکت سابق از پشت این تربیون بی لیاقتی مهندسان ایرانی و نداشتن ظرفیت فنی را برخ ما بکشد . آقایان این تربیون از فرهنگ استعماری حرف میزنند آنهایی که از روی دلسوزی از گرانی طاقت فرسا از مصائب و آلام کارگران و کلبه زحمتکشان ایران بحث همپسان میآورند بایست توجه فرمایند که حلقه اساسی تمام آلام و مصائب تاریخی ایران در قرن اخیر همین شرکت نفت سابق بوده است .

هر ایرانی با هر نمایندگی که بنام دولت یا بنام ملت از قانون و ماده ای عدول کند

هم بفرهنگ استعماری و هم بگرانی و بدبختی و هم بعقب ماندگی ایران هم بصنعتی

نشدن ایران را می داد ناست . رای باین دارد است که ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی جزئی

و تابعی از کشورهای مقتدر صنعتی گردد و بعنوان انبار مواد اولیه آنها بکار رود .
هرکس با شرایط شرکت‌های بزرگ نفت که مخالف قانون و ماده ۱۰۰ باشد تن در دهد
در عین حال باین خطر بزرگ هم تن در داده است که در ایران یک زمینه کاملاً
سازد برای افکار بیگانه پرستانه حزب توده تهیه کند .

منطق ترین مدافعان نهضت ملی ایران آنهایی هستند که با جلوگیری از نفوذ
همسایه شمالی ستون پنج‌شان : قطع نفوذ سایر بیگانگان را هدف خود قرار داده‌اند
آقایان میدانند که در ممالک صنعتی دنیا دانشگاه نفت تاسیس میکنند ولی در
دانشگاه فنی ما کارشناسان آینده را که باید صنعت نفت ملی ایران را اداره کنند
مقتول میکنند . جوانانی که در این بهار مانند معمول میبایست کتابهای خود را زیر
درختان بهاری بخوانند و خود را برای اداره صنایع آینده ایران مهیا کنند و ما را از
شرکارشناسان خارجی رها سازند در زیر خاک خفته اند .

آقایان ، دانش‌آموزان و دانشجویان و بطور کلی نسل جوان ما لایق و سزاوار
تربیت بهتر و سازمان تربیتی لایقتری است . دختران و پسران شما و هم میهنانمان
را در قرن بیستم با قدرت سرنیزه و حکومت نظامی و کارآگاه نمیتوان تربیت کرد .
سازمان دهندگان فرهنگ و دانشگاه باید بتوانند و مستعد این باشند
که نسل جوان را بدون کمک سرنیزه و کارآگاه راهنمایی کنند . نسل جوان ما
احتیاج بیک مکتب اجتماعی دارد که از طرف مکتبی که خود را در خدمت فرمانفرمایی
جهانی بیگانگان گذارده است فریفته و ربوده نشود . نهضت ملی ایران نطفه یک
مکتب اجتماعی را بوجود آورده است که نسل جوان ما را نجات میدهد و جوانان
را مطابق اصول میهن پرستی بار میآورد . عوض آنکه آنرا خفه کنیم باید آنرا تشویق
نمائیم . بالاخره با باز شدن مجلس شورایی باید دوره اختناق بسرآید و در عین حال

از اخلاص و جلودگیری شود . من در خانه عراضم از همقطاران با التماس و الحاح تقاضا میکنم خوب وقت کنند - ماد را اینجا بهر راه و رسم که جمع شده ایم بخود آئیم و بدانیم که تاریخ در باره همه آنطور که هست قضاوت میکند نه آنطور که سه مینماید . با ایجاد نفاق و دامن زدن به تعصبات بیمورد و نفاق و شقاق نویسن به گذشته ها اضافه نکنید . حلقه اساسی تمام مشکلات ما همین مشکل نفت است که برای حل شدن آن باید از روی واقع بینی و حفظ مصالح نهضت بکوشیم و در مقابل اجنبی مقاومت کنیم . مثلا اعلام جرم ها و طرح د و فوری و سه فوری بر علیه دکتر مصدق مشکلی را حل نمیکند بلکه مشکل نوینی بمشکلات اضافه میکند . . .

ج - نامه آقای حسن صدر وکیل مدافع دکتر مصدق بجامعه معلمان ایران

پاریس - پنجم دی ماه ۱۳۵۸

د ر اهای که آقای دکتر مصدق پیشوای بزرگ ملت ایران و پیشرو زنجیر گسل استعمار بریتانیا در خاور میانه بجرم ملی کردن صنعت نفت و اعتقاد بدموکراسی در زندان لشکر و موم زرهی تهران در دوران محکومیت سه ساله خود را میگذرانند و پرونده شکایت فرجامی این بزرگ مرد در اثر بعدم صلاحیت محاکمه نظامی در محاکمه نخست وزیر در دیوان کشور تحت رسیدگی بود نویسنده و همکار محترم من آقای علی شهید زاده که افتخار وکالت دکتر مصدق نصیبان شده بود با اصرار تمام میخواستیم بمنظور تهیه لایحه فرجامی با موکل ملاقات کنیم . آزموده در استان آن روز ارتش این حق مسلم و پیش ناافتاده را از وکیل و موکل دریغ میداشت . آقای هیئت رئیس دیوان کشور هم ضعیف تر از آن بود که بتواند به آزموده در این حق کسی تعرض و لا اقل این زورگوئی را ملامت کند . از ما وکلا هم طبیعتا کاری ساخته نبود . بناگاه آقای محمد درخشش که آن دوره وکیل مجلس بود با اطلاع از این

ماجرا از وزیرای دفاع و عدلیه خواست تا در جلسه علنی مجلس علت این سرخسودی
آزموده و دلیل منع ملاقات را توضیح دهند. این استیضاح بعدی مؤثر افتاد
که فردای آن روز از طرف آقای هیئت دعوت شدیم تا ترتیب ملاقاتمان باموکل داده شود.
امروز که همه چیز در حال عوض شدن است و فرصت زنده ماندن کوتاه انصاف
حکم میکند گواهی کم فقط اعتراض آقای درخشت بما امکان داد پنج بار در زندان
با آقای دکتر مصدق دیدار کنیم که شمره پرباریکی از این ملاقاتها در ریافت لایحه‌های
بود دست‌نویس آقای مصدق در ۲۸ صفحه و در سه نسخه که یکی بدیوان کشور
دادیم و هر کدام یکی را هدیه گرفتیم. در این لایحه زیر عنوان دفاع از اتهام ملی
کردن نفت سرگذشت پریچ و خم و کم و کیف فاش‌نشده ملی کردن و پیامدهای آن از
جمله منطوق و کیفیت پیشنهاد بانک بین‌المللی در اداره موقت نفت که تا کسی نخواند
میزان مضرت و خیانت‌پذیری آن را نمیتواند بداند توضیح شده. این لایحه را
در کتاب محقر دفاع دکتر مصدق از نفت در زندان زرهی لشکر روم که پائیز ۱۳۵۷
منتشر شد میتوان یافت. امضاء - حسن صدر

.....

توضیح - انتشار متن استیضاح دولت که آقای صدر بدان اشاره نموده اند و
همچنین نامه آقای دکتر مصدق به جامعه معلمان ایران از زندان
لشکر و زرهی. «بعلت عدم دسترسی بدانها ممبر نگردید».

د لایحه دولت کودتا برای ابرام حکم محکومیت آقای دکتر مصدق

ارائه دلائل قانونی و منطقی بر رد این لایحه بمجلس برای اثبات توطئه حکومت -

طیبه آقای دکتر مصدق

نقل از صورت جلسه مذاکرات مجلس شورای ملی - مورخ پنجم تیرماه ۱۳۳۳

د رخشش - بعقیده من ماده واحد ای که آقای وزیر د ارگستر، باد وفوریت و بقول خودشان با سه فوریت بمجلس داده اند و اکنون مطرح است من جمیع الجبهات نادرست و مخدوش است و یکی از آن موارد هست که دولتها برای منظور خاصی قانون بمجلس میآورند و با تصویب آن مجلس و قوه مقننه را آلت اجرای مقاصد خصوصی دولت مینمایند . متأسفانه نظایر این قضیه در تاریخ قانون گذاری ایران بسیار دیده میشود و بهمین جهت من تصویب این لایحه را منافی با مصالح قوه مقننه و قوه قضائیه و بطور کلی مخالف مصالح مملکت میدانم .

برای اینکه مجلس شورای ملی بتواند با وقوف و بصیرت کافی نسبت بمقادیر و موضوع این لایحه درباره آن رای بدهد من از آقایان محترم خواهشمندم اجازه و تمهیل فرمایند من دلائلم را اینجا عرض کنم بعد آن نماینده محترم که بعنوان موافق تشریف میآورند اینجا دلائل بنده را رد کنند . اجازه بفرمائید که بطور اختصار اول سوابق امر و بعد متن این لایحه را تشریح و توضیح نمایم .

اکنون سوابق امر - طبق قانون اعطای اختیارات که در تاریخ ۱۲ مرداد و ۲۰ مرداد ۳۱ بترتیب بتصویب مجلس شورای ملی و مجلس سنا رسیده با آقای دکتر محمد مصدق اختیار داده شده است لواطی را که برای اجرای مواد نه گانه برنامه دولت خود ضروری میدانند تهیه و اجرا نموده و پس از آزمایش در عمل بمجلس تقدیم کند و

مادام که تکلیف آن در مجلس معین نشده لازم الاجرا میباشند و الان دارند اجرا میکنند. بعداً قانون اعطای اختیارات که مدت آن شش ماه بود بموجب قانون دیگری که در ۳۰ دیماه ۱۳۳۱ به تصویب مجلس شورای ملی رسید برای مدت یکسال تمدید گردید و آقای دکتر مصدق با استناد قانون اعطای اختیارات و قانون تمدید اختیارات لوایح بسیاری تهیه و بموقع اجرا گذاشتند که طبق همان قوانین برای تعیین تکلیف بمجلس شورای ملی تقدیم نمودند و بکمیسیونهای مربوطه مجلس ارجاع گردید و طبق حکم قسمت اخیر قانون اختیارات مادام که تکلیف آنها از طرف مجلس معین نشده لازم الاجرا میباشند و بهمین جهت است که همه آنها هم اکنون در تمام وزارتخانه ها و محاکم جز آنچه که موضوع این لایحه حاضر است مورد عمل و اجرا میباشد.

از جمله لوایحی که با استناد قانون اختیارات با امضای آقای دکتر مصدق رسید یکی لایحه قانونی انحلال دیوان کشور و در ادگاه انتظامی بود که در تاریخ ۲۵ آبانماه ۳۱ افشاء شد و بوزیر دادگستری اختیار میداد در مدت پنجروز دیوان کشور و ادگاه انتظامی را منحل کند و رؤسا و اعضا آنها را تغییر و تبدیل دهد و آنچه که از اعضا آن بکار دعوت نشوند منتظر خدمت محسوب گردند. در نتیجه اجرای این لایحه قانونی تشکیلات دیوان کشور و ادگاه انتظامی تغییر کرد عده زیادی بیکار ماندند و منتظر خدمت شدند که از جمله خود آقای، اخو، وزیر دادگستری هستند که قلاً دادستان کل بودند و یکی آقای احد امامی که فعلاً مقام دادستانی کل را دارند و یکی آقای محمود دره و عده دیگر مانند

اینها و جمعی هم تغییر مقام دادند و چند نفر دیگری هم از خارج دعوت شدند که از جمله آقای سروری بودند که بریاست کل دیوان کشور انتخاب گردیدند .

یکی دیگر از لوایح آقای دکتر مصدق لایحه قانونی اصلاح قانون دادرسی و کیفر ارتش است که در تاریخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۳۲ امضاء گردید و بموجب آن تشکیلات قضائی ارتش و شرایط استخدام قضات و دادستانها تغییر کرد و تشکیلات جدیدی مانند دادگاه انتظامی قضات ارتش ایجاد شد با اختیارات بسطیده که آقای دکتر سجادی بریاست آن انتخاب گردیدند و تمام تشکیلات دادگاههای نظامی طبق مقررات این لایحه تغییر و اصلاح گردید .

این لوایح نیز مانند سایر لوایح در موعد مقرر بمجلس شورای ملی پیشنهاد شد و به کمیسیون قوانین دادگستری ارجاع گردید که فعلا در کمیسیون مزبور در انتظار رسیدگی و تعیین تکلیف میباشند .

پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و روی کار آمدن دولت فعلی بفاصله چند روز آقایان رؤسا و مستشاران شعبه دیوان کشور که در نتیجه انحلال بیکار شده بودند جلساتی کردند و رای دادند که انحلال دیوان کشور غیر قانونی بوده و با موافقت دولت و وزارت دادگستری بدون هیچ تشریفات دیگری بمقامات سابق خود برگشتند و بعضی از ایشان ترفیع مقام نیز پیدا کردند ولی در آنوقت کسی ندانست و نفهمید که استدلال آقایان بر اینکه انحلال دیوان کشور برخلاف قانون بوده چیست و مخالفت با چه قانونی است آیا مخالف قانون اساسی یا مخالف قانونی اختیارات با مخالف قانون دیگری است .

همچنین وقتی که خواستند آقای دکتر مصدق وعده‌ها، دیگر را در ادگاه‌های نظامی تعقیب و محاکمه کنند دولت فعلی تصویب‌نامه صادر کرد که اختیارات آقای دکتر مصدق در مورد ارتش منحصر بوضع لوایح استخد امی بوده . باستناد این تصویب‌نامه گفتند که اصلاح قانون در اد رسو و کیفر ارتش خارج از امور استخد امی وبالطبع خارج از اختیارات آقای دکتر مصدق بوده و تمام تشکیلات محاکم و در اد سرا ها را که مطابق لایحه قانونی اصلاح شده بود بهم زدند و محاکم دیگری تشکیل دادند و عجب در اینستکه با اینکه لایحه قانونی آقای دکتر مصدق را غیرقانونی دانستند اضافه حقوقها و مزایایی را که در آن قانون برای قضات نظامی مقرر شده بود باقی گذاشتند و در اد گاه انتظامی ارتش را نیز منحل ساختند .

اینکارها همان اوائل در مدت کمی بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ انجام شد ولی، با وجود اینها لوایح آقای دکتر مصدق در همه محاکم در اد گستری مورد عمل بود و همه شعب در یوان کشور حتی شعبی که رؤساء و مستشاران آن پس از ۲۸ مرداد برگشته بودند بکرات در احکام خود بلوایح آقای دکتر مصدق در مورد صلاحیت و تشکیلات در اد گاه‌های نظامی استناد میکردند و این امر اثبات میکرد که علی رغم تصویب‌نامه دولت و عا، مقامات ارتشی و در اد گستری لوایح آقای دکتر مصدق را منطبق با قانون اختیارات و در حدود آن میدانند .

لیکن وقتی که پرونده آقای دکتر مصدق برای رسیدگی بد رخواست فرجام ایشا در بد یوان کشور فرستاده شد ملاحظه کردند که با وجود لوایح قانونی آقای دکتر مصدق راجع بصلاحیت در تشکیلات در اد گاه های نظامی محال است که هیچ شعبه در یوان

کشور بتوانند احکام دادگاههای نظامی را ابرام کنند و طبق اخباری که در جریان منتشر شده در نتیجه کمیسیون هائی که با شرکت آقای وزیر دادگستری و آقای هیئت رئیس دیوان کشور و آقای امامی دادستان دیوان کشور و آقای دره رئیس شعبه ۸ منعقد گردیده برای باز کردن راه و رفع موانع این ماده واحد تهیه و بمجلس تقدیم شده است. بهمین جهت است که آقای وزیر دادگستری آنقدر عجله در تصویب آن فرمودند که بجای دو فوریت تقاضای سه فوریت نمودند و وقتی که معلوم شد لوایح دولت نمیتواند پیش از دو فوریت داشته باشد عده ای از همکاران مجلس تقاضا کردند بصورت طرح سه فوریتی درآید چون پرونده آقای دکتر مصدق در دیوان کشور معطل است و ارجاع آن بشعبه از طرف آقای هیئت در انتظار تصویب این ماده واحد میباشد.

این بود سوابق امر و وضع فعلی و علت خاص تقدیم این لایحه در این موقع و با این فوریت والا اگر احتیاج با استفاده از آن در تقاضای فرجام آقای دکتر مصدق در دیوان کشور نبود اصلا تقدیم این لایحه بهیچ تقدیر لزومی نداشت زیرا از یک طرف لوایح مزبور طبق قانون اختیارات بمجلس تقدیم شده و در کمیسیون قوانین دادگستری مطرح است و دولت و یا مجلس میتوانند از کمیسیون دادگستری بخواهند که در رسیدگی باین لوایح عجله کنند و بمجلس بفرستند و مجلس نسبت بآنها اظهار نظر کرده و اگر آنها را مخالف قانون اختیارات میدانند رد نماید. از طرف دیگر چندی قبل طرحی از طرف عده ای از آقایان نمایندگان تقدیم شد که قوانین اختیارات کلا برخلاف قانون اساسی است و بعقیده من طرح آقایان و کلا بهجبات عده بر لایحه دولت رجحان و مزیت دارد زیرا اگر فرضا منشاء آن نظر خصوصی

است صورت آن بهر حال کلی و متضمن يك اصل عمومی میباشد که اگر تصویب شود بهر قانونی و مقرراتی که در نتیجه اختیارات قبلا به تصویب رسیده خواه از طرف مرحوم داور یا دکتر میلیسپو یا کمیسیون قوانین داری گستری موثر میباشد و از این بعد معلوم میشود که چنین اختیاراتی بهیچکس و هیچ کمیسیون و مقامی داری نخواهد شد و این خود نتیجه بسیار مهمی میباشد .

اما لایحه دولت بسیار آشکار است که برای غرض مخصوص و ابرام حکم محکومیت آقای دکتر مصدق پیشنهاد شده و من گمان میکنم که اگر مجلس شورای ملی ما تا این اندازه تحت تأثیر اغراض خاص اقدام بتصویب قوانین کند حیثیت خود را بلکی از دست خواهد داد زیرا این مقتضیات دایما در تغییر است و ممکن است فردا مجبور شوند که عکس آنرا تصمیم بگیرد و بهترین نمونه آن لغو قانون مصادره اموال آقای قوام است که در همین چند روزه تصویب گردید .

این بود سوابق امر اینک راجع باصل لایحه در متن لایحه دولت نوشته است که مواد مربوط بانحلال دیوان عالی کشور و دارگاه انتظامی و همچنین کلیه اصلاحاتی که بوسیله رئیس دولت سابق در قانون داری رسی و کیفر ارتش بعمل آمده مخالف قانون اختیارات بوده است و حتی در مقدمه لایحه گفته اند که مخالف قانون اساسی میباشد .

بہتر است قبل از اینکه این را از نظر مخالفت با قانون اختیارات مطالعه کنیم از نظر مخالفت آن با قانون اساسی صحبت نمائیم . ما تاکنون دلیلی نشینده ایم که چرا انحلال دیوان کشور ولو متکی بیک قانون مصوب مجلس شورای ملی باشد مخالف با قانون اساسی است ؟ محاکم طبق قانون تشکیل میشوند و بدیهی است

که میتوان آنها را طبق قانون منحل کرد و در این مقام هیچ فرقی بین دیوان کشور و سایر محاکم ولو یک دادگاه بخش نیست .

بعلاوه مرحوم داور بانکای اختیاری که از مجلس شورایی ملی داشته نه تنها

دیوان کشور بلکه تمام دادگستری ایران را منحل کرده و آنروز کسی نگفت که

انحلال دادگستری که دیوان کشور هم جزء آن بود مخالف قانون اساسی میباشد .

اگر بگوئید آنروز هم انحلال دیوان کشور برخلاف قانون اساسی بوده پس

تشکیل مجدد آن که مرحوم داور نموده برخلاف قانون اساسی بوده . بنابراین

بر اثر لایحه قانونی آقای دکتر مصدق دیوان کشوری منحل شده است که از روز

اول تشکیل آن غیر قانونی بوده است و در اینحال افسوسی نخواهد داشت .

پس بدیهی است با این سوابق نمیتوان انحلال دیوان کشور را اگر متکسر

بقوانین مصوب مجلس شورایی ملی باشد برخلاف قانون اساسی دانست .

اما از نظر مخالفت با قانون اختیارات از اینجهت نیز در متن لایحه دولت

و مقدمه آن هیچگونه توضیح و بیانی وجود ندارد که بجهت علت و بجهت جهت این

دولایحه بخصوص برخلاف قانون اختیارات بوده است .

بالعکس من معتقدم که هیچگونه مخالفتی با قانون اختیارات نداشته اند و در

حدود اختیارات بوده اند . اول راجع بلایحه انحلال دیوان کشور بحث کنیم

فقره ۵ قانون اختیارات آقای دکتر مصدق عبارتست از اصلاح سازمان های

اداری و قوانین استخدام کشوری و قضائی و لشگری .

فقره ۷ قانون اختیارات عبارتست از اصلاح قوانین دادگستری و بدیهی است

لایحه قانون انحلال دیوان کشور از جهت انحلال دیوان کشور و تشکیل مجدد آن مربوط بقانون تشکیلات ادکستری و از جهت منتظر خدمت شدن قضات که بکار دعوت نشده اند مربوط به مقررات استخدای قضات است بنابراین کاملاً و صحیحاً در حدود اختیارات قانونی آقای دکتر مصدق بوده است .

بعلاوه اگر انحلال دیوان کشور خارج از حدود قانون اختیارات بود پس از اعلام انحلال آن لامحاله آقایان رؤسا و مستشاران شعب و دادستان کل دیوان کشور در همان موقع انحلال را قبول نمیکنند و از کارکناره نمیکرفتند و پس از تشکیلات مجدد نه کسانی که از کار برکنار شده بودند خود را قانوناً برکنار میدانستند و نه کسانی که سمتهای جدید پیدا کرده بودند سمتهای تازه را قبول میکردند . در صورتیکه ظاهراً هیچیک از آقایان رؤسا و مستشاران و حتی دادستان کل که همین آقای وزیر ادکستری بوده اند کوچکترین اعتراضی بانحلال نکردند و بهیچ مقامی نگفتند انحلال غیر قانونی است و برای ادامه مشاغل خود بدادکستری نیامدند تا اگر خود را قانوناً صاحب سمت میدانند بوظیفه خود ادامه دهند .

من او آقای وزیر ادکستری میپرسم که امروز انحلال دیوان کشور را غیر قانونی

میدانید یا امروز هم که دادستان کل بود بد انحلال را غیر قانونی میدانستید و آیا

بسیار از انحلال باز خود را دادستان کل میدانستید ؟ و اگر اینطور است چرا

در محل کار خود حاضر نشدید و چرا ب مردم و بقوه قضائیه و بمجلس اعلام

نکردید که دادستان قانونی دیوان کشور میباشید و همچنین نسبت بسایر آقایان .

بعلاوه اگر این آقایان انحلال دیوان کشور را غیر قانونی میدانستند لازمه اش

این بوده که خود را در سمتهای سابق خود قانونا باقی بدانند بنابراین چطور آقای احمد امامی که فعلا در استان گل هستند و قبل از انحلال رئیس شعبه بودند از همان دولت که بعقیده امروزی ایشان برخلاف قانون در یوان کشور منحل کرده بودند استناداری خراسان را قبول کردند .

مگر ایشان هنوز هم خود را رئیس شعبه نمی دانستند و مگر ریاست شعبه در یوان کشور حتی آقای دره که لابد ایشان هم پس از انحلال در یوان کشور بساز خود را رئیس شعبه میدانستند چگونه قبول کردند که پست ریاست اداره حقوقی بانک ساختمانی را که فقط برای خاطر ایشان درست شده قبول کنند و پول بیشتر از حقوق ریاست شعبه در یوان کشور بگیرند؟

مگر ایشان بعقیده خود هنوز رئیس شعبه در یوان کشور نبودند و مگر رئیس شعبه در یوان کشور میتواند مشاور حقوقی بانک ساختمانی بشود ؟

در تبصره لایحه که علیحده راجع بان صحبت خواهم کرد نوشته شد (که از تاریخ انحلال تا زمانی که بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ بصورت قبل از انحلال اعاده شده) ولی لازم است متذکر باشیم که پس از ۲۸ مرداد در یوان کشور بهیچوجه بصورت قبل از انحلال اعاده نشده زیرا قبل از انحلال نه آقای هیئت رئیس در یوان کشور بوده و نه آقای احمد امامی در استان گل و نه خیلی اشخاص دیگر در مشاغل دیگر این خود دلیل قطعی اینستکه پس از ۲۸ مرداد موضوع اعاده در یوان کشور بصورت قبل از انحلال در بین نبوده بلکه آنچه بشود فرصت طلایی عده ای فرصت شناس بوده که از شرایط روز برای جا بجا کردن خود و اشغال پستهای حساس بهترین وجهی استفاده نمودند . بنا

براین بسیار روشن شد که موضوع مخالفت انحلال دیوان کشور با قانون اختیارات
یک ادعای بلا دلیل و یک سفسطه سیاسی بیش نیست منتهی سفسطه ای که
با شرایط روز مناسب و سازگار است.

اما راجع بلوایح اصلاحات قانون دادرسی و کیفر ارتش که آنرا هم خارج از
اختیارات آقای دکتر مصدق در مورد ارتش معرفی کرده اید آقای دکتر مصدق
خود مکرر در این باب توضیح داده اند که قطع نظر از اینکه وسعت اختیارات
ایشان در مورد ارتش چقدر بوده لوایحی که در اصلاح قانون دادرسی و کیفر ارتش
تصویب کرده اند بانکای اختیاراتی بوده که در اصلاح قوانین دادرستی داشته اند
تصور میکنم زیاد محتاج نباشیم بدانیم اینکه قوانین مربوط به دادرسی و کیفر
ارتش جز قوانین دادرستی است.

مباحثه و استدلال کنیم و کافی است با آخر همان قانون دادرسی و کیفر ارتش
مصوب ۱۳۱۸ که موضوع اصلاحات است نظر بنده ازیم در خاتمه این قانون که در
آن در دوره های قوانین مجلس شورای ملی موجود است نوشته شده "چون بموجب
قانون ۲۷ آبان ماه ۱۳۱۸ وزارت دادرستی مجاز است لوایح قانونی را که مجلس
شورای ملی پیشنهاد مینماید پس از تصویب کمیسیون قوانین دادرستی بموقع اجرا
گذارد و پس از آزمایش آنها در عمل نواقصی را که ضمن جریان ممکن است معلوم
شود رفع و قوانین مزبوره را تکمیل نموده ثانیا برای تصویب مجلس شورای ملی پیشنهاد
نماید علیهذا قانون دادرسی و کیفر ارتش مشتمل بر چهار صد و بیست و شش ماده
که در تاریخ چهارم دیماه ۱۳۱۸ بتصویب کمیسیون قوانین دادرستی، مجلس
شورای ملی رسیده قابل اجرا است، رئیس مجلس شورای ملی حسن اسفندیاری"

اکنون ملاحظه میفرمائید که اصل قانون دادرسی و کیفر ارتش سال ۱۳۱۸
به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده بلکه با استناد اختیاری که برای اجرای
لوايح دادرستی پس از تصویب قوانین دادرستی بوزیر دادرستی داده شده
بود اجرا شده است .

اگر قانون دادرسی و کیفر ارتش جزء قوانین دادرستی نبود چرا وزیر
دادرستی آنرا پیشنهاد کرده و چرا بکمیسیون قوانین دادرستی رفته و چرا
بدون تصویب مجلس شورای ملی بنا با اختیاری که برای اجرای قوانین دادرستی
پس از تصویب کمیسیون بوده اجرا شده است .

آیا این امر کافی برای اثبات این قانون نیست که قانون دادرسی و کیفر ارتش
جزء قوانین دادرستی و بالازم است که باز استدلال کنیم که دادرستی بمعنی
مطلق و اعم شامل تمام قوانین راجع بجرم و مجازات و محاکمه و محکومیت و امثال
آن است .

بنظر من احتیاجی به ورود دلائل کلیات نیست و با دلیلی که راجع به طرز
تصویب اصل قانون ۱۳۱۸ موجود است استناد بهرگونه دلیل دیگر مجلس شورای
ملی زائد و غیر لازم است . اگر با دلیل میتوان نمایندگان محترم را قانع کرد مسلماً
همین یکی کافی است و اگر با این دلیل نتوانم آقایان نمایندگان را قانع کنم
قطعا با هزار دلیل دیگر نیز موفق نخواهم شد . در خانه اگر کسی است یک حرف
پس است .

اکنون چند کلمه راجع به تبصره ماده واحده بگوئیم . این تبصره آنقدر برخلاف
اصول است که حتی آقای شوشتری هم که از مخالفین دولت سابق هستند نتوانستند

آنها تحمل کنند و تضاد و تناقض آنها با اصل ماده نشان ندهند . این تبصره میگوید آرائی که از دیوان کشور پس از انحلال ناموقع برگشت بصورت قبل از انحلال صادر شده همه معتبر است . عجبا در متن ماده شما میگوئید انحلال دیوان کشور غیر قانونی بوده . غیر قانونی همان ایرادی است که جنابعالی گرفتید یعنی کسانی که در نتیجه انحلال بمقامات جدید منصوب شده اند . مثلاً آقای سروری که رئیس دیوان کشور شده و یا آقای قضائی که در استان کل شده و یا آقای شاه باغ که رئیس دارگاه انتظامی شده و امثال ایشان سمت قانونی نداشته اند و همان اشخاص سابق دارای سمت قانونی بوده اند . یعنی این اشخاص جدید انتخاب سمت معمول کرده اند و درگاه غیر قانونی تشکیل داده اند یعنی مرتکب جرم شده اند بعد بجای اینکه این اشخاص که بقول شما مرتکب جرم شده اند تحت مواخذه قرار گیرند در تبصره ماده میگوئید احکام و آراء ایشان معتبر و قانونی است .

آیا واقعا اصول قضاوت و قانون گذاری تا این پایه و این حد در ایسن مملکت مستشده و انحطاط پیدا کرده است اگر اینطور است من با کمال تأس و تأسف ولی با کمال اطمینان و یقین در این مقام اعلام میکنم که ما رکنه قانون در این مملکت خواهیم داشت و نه قضاوت .

آقایان محترم در این باب مطلب بسیار است ولی آنچه را که گفتم برای توجه آقایان کافی میدانم و یقین دارم آنچه از نمایندگان محترم که حسن نیت دارند و ممکن بود در اثر عدم توجه به لایحه دولت رای بدهند و بگر رای نخواهند داد و آنچه که رای میدهند در آینده نخواهند توانست بگویند که مشوجه حقیقت لایحه دولت نشده اند .

آقایان . این لایحه دولت يك توطئه است که وزارت دادگستری و دیوان
کشور مشترکا برای يك پرونده خاص طرح نموده اند . شما این را بدانید و
دانسته و فهمیده تصمیم بگیرید که میخواهید شریک این توطئه شوید یا نه ؟
من آنچه را که وظیفه خود برای دفاع از قانون و اصول قانونی میدانستم گفتم
و هیچ در نظر ندارم که از منفعت شخصی دفاع کنم و یا بمنفعت شخص دیگری
تعرض نمایم . من معتقدم که بایستی با همه افراد مملکت با قانون رفتار کرد و
سرنوشت همه را بقانون سپرد اما قانونی که بر طبق اصول و برای همه وضع
شده باشد و بوسیله يك قوه قضائیه بیطرف و بی نظراعمال و اجرا گردد .
بنده نظرم از این مخالفت يك مخالفت اصولی است . بنده عرض اینست که بر مردم
این مملکت و بر مردم هر مملکتی قانون باید حکومت بکند و قانونی که وضع میشود
باید کلیت داشته باشد بنا بر این قانونی که به نفع یا بضرر یک نفر وضع میشود
آن قانون نیست و از درجه اعتبار ساقط است .

توضیح - این لایحه با حملات شدید رئیس مجلس و گروهی از نمایندگان -
به تنها سخنران مخالف و قطع متوالی کلام او و سخنرانیهای سرایا سفسطه و بی
اساس وزیر دادگستری و چند تن از نمایندگان بر روی د لایله سخنران مخالف
باتفاق آراء "باستثنای يك رای مخالف" تصویب و بموقع اجرا گذاشته شد که
برای امتناع از طول کلام از درج سخنرانی های آنها خود داری گردید .

هـ - متن لایحه دولت و ماده واحده

مجلس شورای ملی - بطوریکه نمایندگان محترم استحضار دارند رئیس دولت
سابق باستناد ماده واحده مصوب ۲۰ مرداد ۱۳۳۱ لوایحی امضاء نموده است

که برخی از حدود ماده واحده اختیارات خارج بوده و بعضی برخلاف قانون اساسی میباشد. از جمله مواد مربوط به انحلال دیوانعالی کشور و دادگاه عالی انتظامی برخلاف قانون اساسی بوده و لوایح مربوط به آئین دادرسی و کيفر ارتش (که بموجب قسمت ه ماده واحده اختیارات فقط در امور استخدامی ارتش میتواند است بخود اجازه اصلاح بدهد و قسمت ۷ ماده مزبور که اصلاح قوانین دادرستی را اجازه داده نیز ناظر بدادرسی ارتش نمیتوان دانست) خارج از حدود اختیارات بوده و از این جهت دولت فعلی در رد و تصدی غیر قانونی بودن آنرا اعلام نموده است و چون مقررات مذکور مدتی مورد عمل و استناد بوده و اقتضا دارد ضمن تأیید عمل دولت فعلی در منع اجراء، آن مواد تکلیف تصمیمات سابق مراجع مربوطه معلوم شود. ماده واحده ذیل پیشنهاد و با قید دو فوریت تصویب آن تقاضا میشود :

ماده واحده - مواد مربوط بانحلال دیوانعالی کشور و دادگاه عالی انتظامی و همچنین کلیه اصلاحاتی که بوسیله رئیس دولت سابق در قانون دادرسی و کيفر ارتش بعمل آمده مخالف قانون اختیارات بوده و از تاریخ تصویب آن دارای اثر و اعتبار قانونی نبوده و بهیچوجه قابل اجرا و استناد نمیباشد.

تبصره - تصمیمات دیوانعالی کشور و دادگاه عالی انتظامی از تاریخ انحلال تا زمانی که بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بصورت قبل از انحلال اعاده شده معتبر است ولی نسبت به احکام و قرار هائیکه هنوز بمرحله قطعیت نرسیده طبق قوانین و مقرراتی که قبل از ۲۰ مرداد ۱۳۳۱ وجود داشته رفتار

خواهد شد . نخست وزیر سپهد زاهدی - وزیر دارگستری ، اخوی -

وزیر دفاع ملی - هدایت

× × × × × × × × × × × × × × × ×

مراجعه باسناد تاریخی وقتی مفید است که علل و جهات شکست ها و محرومیت ها مورد بررسی قرار گیرد و نتیجه این تحقیقات چون پند نامه ای بکار گرفته شود و الا نقالی و روضه خوانی و ذکر مصیبت از گذشته هیچ مشکلی را حل نمیکند . بررسی علل و جهات شکست آن " اقلیت " شیفته آزاد ی و حاکمیت قانون ، از انقلاب مشروطیت تاکنون حاکی از آنستکه آزادی در کشور ما بدون پشتوانه مردمی است زیرا شرکت سهامی استعمار و استبداد با اسارت فکری مردم ایران هیچوقت بآنها مجال درک معجزات و کرامات آزادی را نداده است . بهمین دلیل در کشور ما اگر قتل و جنایت و دزدی و فحشاء از دیدگاه دیکتاتور ها برای افراد وابسته به هیئت حاکمه مجاز و بس برای دیگران قابل گذشت است اما هرگز مجرمین ! متهم به طرفداری از آزادی قابل گذشت نیستند . در رژیم شاه همه اینگونه مجرمین با اعدام و اشد مجازات محکوم میشدند و در رژیم خمینی تاکنون ده ها هزار نفر بهمین جرم اعدام گردیدند و این دوره تسلسل تاریخی لا اقل از انقلاب مشروطیت تاکنون همچنان ادامه دارد . یعنی آزاد اندیشان کشور ما بجای آنکه جامعه را تغییر دهند خود بدست دیکتاتور ها " عملا " خودکشی میکنند . بنابراین تنها راه دست یابی به حاکمیت اراده " ملت " غنای فرهنگی و آگاهی مردم ایران است . وظیفه متفکران آزاد یخواه و فد اکار جامعه ما مبارزه با اصل مرض است . شاه و خمینی عوارض مرضند و فقر فرهنگی اصل مرض .

لازمه نیل به " هدف نهائی " نخست ایجاد یک پایگاه فکری و

اجتماعی ملی بمنظور تشکیل یک نیروی مستقل از غرب و شرق از

بین اکثریت قریب باتفاق مردم سرگردان و غیرمتشکل و بی پناه است

دو قطب متعصب سیاسی در کشور - در حال حاضر دو قطب متعصب سیاسی در کشور ما (قطب چپ و قطب اسلامی) وجود دارد و در میان این دو قطب اکثریت قریب باتفاق مردم ایران بدون کوچکترین پایگاه فکری و اجتماعی و بدون سرگردانند . چنین خلاء اجتماعی و فکری وحشتناک است که بررئیسهای دیکتاتوری از جبهه رژیم خمینی امکان ظهور و رشد و نمو میدهد و همین عدم تشکل اجتماعی نیروی عظیم ولی متفرق ایران است که رژیم خمینی که بقایش با هیچ محاسبه ای تطبیق نمیکند همچنان بعمرخویتر ادامه میدهد .

۱ - قطب چپ

قطب چپ مرکب از چند گروه و حزب است که حزب توده متشکل ترین و قدیمی ترین و مخرب ترین و وابسته ترین آنها است و همه این احزاب دارای فکتب و ایدئولوژی مشترکند ولی هیچوقت ایشان در یک جوی نرفته است . اگر حزب توده وابستگی خود را علنا و رسماً بمسکو اعلام کرده است و تمام آرزویش را اینست که از کشور ما یک افغانستان دیگر بسازد بقیه احزاب و گروه های چپ چه آنها که خود را مستقل میدانند چه آنها که نمیدانند چه وابسته و چه ناوابسته دانسته باندانسته مسیر حرکتشان بسوی پشت پرده آذنین است .

جناح چپ ایران از راست‌ترین تا چپ‌ترینشان هیچوقت در بین توده‌ها پایگاهی نداشته‌اند و با آنکه خود را همواره مدافع‌منافع "خلق" معرفی می‌کنند اما همیشه با خلق بیگانه بوده‌اند. چرا که منافع آنها يك منافع وارداتی است که بکلی با فرهنگ و زبان و آداب و رسوم خلق بیگانه است. آنها با يك مشت لفاظات خارجی و نامتجانس که مفهوم بسیاری از آن نیز برای واردکنندگان آن نامعلوم و نامفهوم است و خود از تفسیر و درك آن عاجزند بسراغ شکار خلق آمده‌اند انهم در جامعه‌ای که هفتاد درصد آن بیسوادند بهمین دلیل مانند جزایری دور افتاده و جدا از خاک اصلی از توده‌ها جدا آیند آنها چنان در حصار مکتب خود محصورند و چنان نسبت به افکار خود متعصب که همه مردم کره زمین جز خودشان را از دشمنان خویش و خلق می‌پندارند و عبارت "هر که از ما نیست بر ما است" بر جسم و جانشان مسلط است. شکارگاه و میدان فعالیتشان در بین نوجوانان و جوانان خالی‌الذهن و پرتوانست. زیرا خلأ فکری و اجتماعی و عدم تشکل متفکران و روشنفکران و جوانانی که معتقد بیک مکتب اصیل مستقل از غرب و شرق می‌باشند و همچنین وجود دیکتاتوری ممتد و طولانی که هر نوع فعالیت‌های اجتماعی قانونی و علنی را بشدت سرکوب کرده و می‌کند میدان را برای فعالیت‌های جناح چپ خالی گذاشته است و جوانان پرشور که شیفته فعالیت‌های اجتماعی‌اند بعزت همین خلأ موجود و نداشتن کترین امکان انتخاب‌ناگزیر به قبول یکی از همین ایدم‌های وارداتی می‌گردند که سرچشمه همه آنها یکی است و پس از پذیرش آن بعائند متعصبان مذهبی که بدون

مخالفه در مذاهب دنیا مذهب خویش را از پدر و مادر بارش برده اند از آن دفاع میکنند و در حقیقت جناح چپ از نظر تعصب و اطاعت بدون چون و چرا مانند اسلامی های مکتب خمینی اند . جناح چپ ایران با هر اقدام مثبتی مخالف است و برنامه کارش فقط تخریب است و با سازندگی کاری ندارد چرا که تخریب یک ساختمان مہارتی نمیخواهد و بزمان طولانی نیز نیازی ندارد اما بنای یک ساختمان نیاز به انشرومہارت و زمان دارد . جناح چپ با زیر پا گذاشتن عواطف انسانی و بدون رحم و شفقت حتی نسبت بمحرور ترین طبقات اجتماع همه چیز را در سر راه خود خراب میکنند زیرا معتقد است کہ تنها از راه خرابی و ویرانی و کشت و کشتار است کہ بآس و سوس و سپس تسلیم بوجود میآید و امکان " پیروزی " در بدست گرفتن قدرت فراهم میگردد . عوامل این - جناح در قساوت و ترور و خونریزی همپای عمال خمینی اند و از کشتن برادر و خواہسر و هموطن خویش در صورتیکہ دستور " حزبی " باشد ابا ندارند و کورکورانه دستورات حزبی را اطاعت میکنند . از اینکه جلدان خمینی کودکان خردسال و بیگناه حزبی و مکتبی آنها را میکشد فریادشان بآسمان ها بلند است نہ از راه عاطفی و انسان دوستی بلکه فقط بخاطر تبلیغات و از میدان بدر کردن حریف . اما کسی نیست بآنها بگوید اگر عمال خمینی جلد ندهند شما کہ این کودکان خردسال را سیر بلای موفقیت خود میکنید و آنها را بیرہمانہ بجلوی گلولہ های مسلسل آنها مفرستید یقیناً در بختن خون این طفلان بیگناه خود شریک جرمید . کدام انسان شرافتمند حاضر است کہ پای کود کان و نوجوانان کم سن را کہ هنوز دست چپ و راست خود را نمیشناسند بہ " سیاست " کشد و آنها را بقتلگاہ بفرستد ؟

۲ - قطب اسلامی - (حزب جمهوری اسلامی و همه سازمانهایی که بنام مکتب

و خط امامی گردانندگان رژیم)

جناحی از دستجات و گروه های این قطب که بخشی از مقامات حکومتی را در اختیار دارند بصورت ماموران مخفی معمم و غیر معمم چپ کرایان وابسته، از مکتب چپ تغذیه میکنند . اما عملاً رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم دست راستی و فاسد و پایگاه سرمایه داری نامشروع و استثمار است و همه روابطنا سالم جامعه در رژیم گذشته را حفظ نموده است و فقط سرمایه داران و سودجویان و چپاولگران نوظهور جدید جایگزین سرمایه داران و سودجویان رژیم شاه گردیده اند .

شکارگاه و میدان فعالیت این قطب از یک طرف کودکان خردسال و نوجوانان خالی الذهن است که با شمشیر مغزی آنها را به اطاعت کورکورانه از دستورات رژیم بنام دستورات " الهی " میکشانند و از طرف دیگر گروه عظیمی از محسرومان از همه جا بیخبر و متعصب و خرافاتی اند که برای رهائی از آتش جهنم و راه یافتن به " بهشت " در همین دنیا در آتش جهنم خمینی میسوزند و در پیگردن را می سوزانند . اما در حقیقت سپاه ظلم و جنایت خمینی گروه عظیمی مزدورانند که نه به خاطر راه بهشت بلکه بخاطر قدرت و ثروت و غارت معمم و غیر معمم پاسدار و غیر پاسدار چون مگس به گرد شیرینی جمع شده اند .

اکثریت محروم و بیگناه کشور همیشه و در هر رژیمی مورد سوء استفاده بوده است یا به زور و یا به فریب و وعده بهشت . با جلو نماندن ملوکانه رژیم رفته و پیاپی به دنبال امام زمانه براه افتاده است و همین درد بی درمان است که جامعه ما را از بلوغ فکری باز داشته است .

مکتب رژیم خمینی بنام "اسلام" معجونی است از شیادی و دروغ و عوام

فریبی و قساوت و قتل و جنایت و چپاولگری با سوء استفاده از اعتقادات عمیق مذهبی مردم - حربه این مکتب بسط و توسعه دامنه جهل و خرافات است. قطب اسلامی و قطب چپ از بسیاری از جهات مشابهند مثلا از نظر تعصب و فرمانبرداری بی چون و چیرا. اولی بنام ادناعت از ولایت فقیه و دومی بنام دستورات "حزبی" که اگر اجرا نکنی "خائنی". هر دو عملاً دشمن سرسخت آزادی و حاکمیت قانون - قانون اساسی آنها عمدتاً قتل و جنایت و ترور و وحشت و اسارت ملت برای ادامه حکومت خویش است. مسیر حرکت قطب اسلامی مستقیماً در جهت منافع استعمارگران غرب و شرق است و مسیر حرکت قطب چپ منحصر "در جهت منافع شرق اما اگر شرق و غرب با سیاست های مسالمت آمیز خود برای تقسیم منابع کشور ما دور یک میز بنشینند این نوع سیاست را به مصلحت منافع "خلق" میدانند.

اقتصاد تولیدی قطب اسلامی به بنیاد شهید - بنیاد معلولین - سازمان های وسیع قبرستانها - ازمان وسیع مستضعفان (رژیمی که بخاطر محو آثار محرومیت توده های پای بید ان حکومت گذاشت اکنون دامنه محرومیتها را چنان وسعت داده است که حکومت خود را حکومت مستضعفان میدانند و حتی ادعای رهبری مستضعفان جهان را میکند! یعنی این رژیم عملاً خود خالق محرومیت برای توسعه هر چه بیشتر مستضعفان است.) سازمان های مبتینک و راه پیمائی ها - مراسم تشییع جنازه ها و شب هفت ها و ماهها و سالهای "شهیدان" و... غیره محدود میشوند. واردات کشور نعام وسائل و مایحتاج ضروری حتی قوت ایست مردم بانضمام اسلحه برای قتل

عام مردم از همان کشورهای غربی و شرقی است آنها هم رژیمی که شعارش (نه غربی نه شرقی است) . رژیمی که خود را اسلامی مبداند . الگوی تمام تشکیلات مملکتی اش الگوی غربی است مگر آنکه این وقیحان تاریخ ادعا کنند که مثلا نخست وزیر و وزیر و تشکیلات وزارتخانه ها و مجلس و انتخابات و قانون اساسی و غیره و غیره را غربیها از " اسلام " و " قران " اقتباس کرده اند ! صادرات آن فقط نفت است و فروش آن به نازلترین قیمتها و بیاد دادن این ثروت ملت که اگر يك هفته نفروشد رژیشان ساقط است و اگر يك هفته هواپیماها و کشتی ها و کامیونها مواد خوراکی و قوت لایعوت مردم بکشور نرسد ملت از کرسنکی میمیرد و این همان اوج توقعات و انتظارات استعمارگران غرب و شرق از يك کشور استعمارزده است که این رژیم بدان عمل میکند . دیگر از صادرات مهم رژیم يك مشت شعار و " انقلاب اسلامی " است . اما از همه حیرت آور تر اینست که در عین صدور شعار های مرگ بر کشورهای غربی مخصوصا امریکا - فرزندان بلند یابکان هر دو قطب برای تحصیل در کشورهای غربی سر دست مینکنند ، حتی آنها که فرزندانشان تحصیلاتشان تمام شده همچنان در امریکا اقامت گزیده اند و در انجا مشغول کارند و هیچیک از تعزیه گردانندگان دو قطب کوچکترین تعابلی بفرستادن فرزندانشان بکشورهای شرقی برای تحصیل ندارند خاصه تعزیه گردانندگان قطب چپ . برای تحصیل فرزندانشان کشور های غربی مخصوصا امریکا را انتخاب میکنند و چون جناح چپ و طرفداران سیلدت شرق حتی اجازه و حق مینینگ دادن در کشورهای شرقی بر علیه امریکا را ندارند برای همه مینینکها و اعلامیه و شعارهای خوبتر بر علیه غرب همان کشورهای غربی را انتخاب میکنند ! و

نیروی عظیم سرگردان و بی پناه و بدون پایگاه اجتماعی (قطب سوم)

در میان دو قطب چپ و اسلامی اکثریت قریب باتفاق مردم ایران بدون کوچکترین ارتباط اجتماعی و بدون پایگاه فکری بطور پراکنده و پیلان و سرگردانند . شرکت سهامی استبداد و استعمار همواره کوشش بر این بوده است که از تشکل این اکثریت عظیم و متفروق کشور ما جلوگیری کنند زیرا تشکل این اکثریت مساویست با محور استبداد و استعمار از کشور - مساویست با حکومت حاکمیت ملی . مساویست با آزادی و استقلال و مساویست با تمام مشخصات یک ملت زنده و فعال و خود کفا و توانا مستقل از غرب و شرق روشنفکران و متفکران و جوانان و آزاد یخواهان مبارز جامعه ما باید تمام هم و توان خویش را برای بوجود آوردن این پایگاه فکری و اجتماعی، پایگاهی که با سنت ها و فرهنگ و آداب و رسوم و طبیعت و قومیت مردم ایران مطابقت داشته باشد بکار برند . هدف از ایجاد چنین پایگاهی ایجاد یک نیروی اجتماعی متشکل ملی جانشین است که برای همیشه بعمر حکومت های دیکتاتوری پایان دهد و پشتوانه ای برای استقرار یک حکومت قانونی و مردمی باشد . اولین شرط موفقیت در این امر مهم و اساسی و حیاتی دست شستن از منافع - شخصی و رفاه زندگی و در آمیختن با زندگی توده ها و ایثار و فداکاری در راه رفاه نیازمندی های آنها و فرو ریختن حصار بست که تا با امروز توده ها را از روشنفکران و متفکران و جوانان و آزاد یخواهان جامعه مبارز جدا ساخته است . زیرا از دست روشنفکر بدون اتکاء به نیروی توده ها هیچ کاری ساخته نیست . نمبتنان هم از رفاه زندگی برخوردار بود و هم مدافع توده ها باشد همچنانکه بودند و کشور را به تباهی کشیدند .

دومین شرط موفقیت در ایجاد پایگاه اجتماعی توده ای تنظیم اصول و شعارهائی است که حاوی آرمان ها و ابدیه آنها و نیازمند بهای عقلی توده ها باشد و از درون زندگی توده ها سرچشمه گرفته باشد.

مالکیت ! کدام مالکیت ؟

در تشریح "قطب اسلامی" نوشتیم که "رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم پوسیده و دست راستی و فاسد است که پایگاه سرمایه داری نامشروع و استعمار می باشد و همه روابط ظالمانه و ناسالم جامعه در رژیم گذشته را حفظ نموده و گسترش داده است و فقط سرمایه داران و سودجویان و جیاولگران نوظهور جدید (با اصطلاح خمینی طاغوتیان جدید) حاکمین سرمایه داران و سودجویان و طاغوتیان رژیم شاه را گردیده اند." آقای خمینی بر حسب شیوه و روش در برینه خویش با طریقه مخصوص خود مرتبا تغییر جهت میدهد. بعنوان مثال همان کسی که در پیروز رسا و علنا جاسوسی را یکی از اعمال واجب شریعت اسلام اعلام نموده بود و در روز اول مهرماه در پیام خویش بمناسبت آغاز سال تحصیلی از همه دانش آموزان و معلمان و مدیران و مادران خواسته بود که بر علیه هم جاسوسی کنند بیکبار در فرمان هشت ماده ای خویش صد و هشتاد درجه تغییر جهت داد و اعلام نمود که هیچکس حق ندارد بر علیه دیگران جاسوسی کند ! بر مبنای همین شیوه و روش - همان کسی که در هر سخنرانی خود طاغوتیان را بیاد دشنام می گرفت از مدت ها قبل مسیر خویش را بتدریج تغییر داده و یک چرخش آشکار بسوی حفظ منافع سرمایه داران غارتگر نموده است و حتی از آنها